

روستا، واسازی و فضای جغرافیایی (با تاکید بر عدالت جغرافیایی)

دکتر مهدی سقایی^۱، دکتر عزت الله مافی^۲، زهره جوانبخت قهفرخی^۳

مشهد قاسم آباد

mehdi.saghai@gmail.com

چکیده

گسترش بنیان‌سازی‌های پسا‌ساختاری در علم جغرافیا و برنامه‌ریزی فضایی به خصوص برنامه‌ریزی در نواحی روستایی به نحو چشمگیری باعث به وجود آمدن چالشی جدی برای فلسفه‌های تثبیت‌شده، روش‌ها و فعالیت‌های برنامه‌ریزی مخصوصاً برای شکل مدرن آن، شده است. نواحی روستایی در جهان اول، دوم و سوم آنقدر در طی سه دهه گذشته تغییر کرده‌اند که اکنون به نحو چشمگیری روش‌های جدید و متفاوتی و در واقع حتی تعاریفات جدید و متفاوتی به عنوان موضوعات برنامه‌ریزی روستایی می‌طلبند. در این راستا با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله واسازی به عنوان یک پارادایم کارآمد در رابطه با برنامه‌ریزی و توسعه روستایی در چارچوب نگرش پسا‌ساختاری مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. نسبت جغرافیا و واسازی و همچنین تبیین واسازی متن فضایی روستایی در این مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و الگوهای توسعه روستایی ایران از گذشته تاکنون واسازی گردیده و جایگاه عدالت جغرافیایی در برنامه‌ریزی روستایی و به‌کارگیری واسازی به عنوان معرفت شناختی یک پارادایم بررسی شده است. عدالت جغرافیایی در واقع ضرورت توسعه روستایی در ایران می‌باشد که مقدم بر عدالت اجتماعی است و می‌تواند در مقیاس مناطق جغرافیایی تأثیرگذار باشد. در واقع عدالت جغرافیایی در گذار از ساختارگرایی و منطقه‌گرایی کلاسیک، در چارچوب مناطق جغرافیایی توجه به نواحی روستایی را در کنار نواحی شهری مدنظر دارد. از این رو باید از برنامه‌ریزی صرف (فقط) در جهانی ساختاری به سمت برنامه‌ریزی پویا در حمایت (برای) پسا‌ساختارگرایی حرکت کنیم. بدین معنا که تلاش کنیم نظریه و کاریست که پیشرو، رهایی بخش و هدفمند باشد، بسازیم.

کلید واژه‌ها: واسازی، متن فضایی، برنامه‌ریزی روستایی، پسا‌ساختارگرایی، عدالت جغرافیایی.

^۱- دکتری جغرافیا - پژوهشگر آزاد

^۲-دانشیار جغرافیا - دانشگاه فردوسی مشهد

^۳-دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا - دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

سرمایه‌داری امروزه شیوه غالب اقتصاد جهان است سرمایه‌داری افسار گسیخته امروز جهان در برگزشتن از فرجام‌های سازمان‌یافتگی، سعی دارد که تمامی فضاها را به زیر سیطره خود درآورد. این در حالی است که تحولاتی که در دانش فنی، حمل و نقل و ارتباطات پدید آمده در حال ساختن جهانی هستند که در آن هر چیزی را می‌توان در هر جای دنیا ساخت و در هر جای دنیا فروخت. راه شرکت‌های جهانی که دیدگاهی جهانی دارند از حکومت‌های ملی که به بهزیستی و سعادت رای دهندگان خود توجه دارند کاملاً جدا شده است. اتحاد کشورها متلاشی می‌گردد، بلوک‌ها یا جبهه‌های تجاری پیدا می‌شوند، اقتصاد جهانی بیش از پیش به هم تنیده می‌شود. در این میان صنایع انسان - ساخته^۱ مبتنی بر نیروی مغزی جایگاه یا بستر از پیش تعیین شده‌ای ندارند. این صنایع از قید جغرافیایی رها می‌شوند - می‌توانند در هر نقطه از کره زمین مستقر شوند. آنهایی که سلطه اقتصادی یافته‌اند خواهند توانست نیروی مغزی را که مکان استقرار این صنایع را تعیین می‌نمایند ایجاد کنند، بسیج نمایند و سازمان دهند (تارو، ۱۳۷۶: ۲۵). یکی دیگر از تحولات موجود در عرصه سرمایه‌داری پیدایش مکانیسم جدید، انتقال سرمایه به خارج است. این امر به وسیله شرکت‌های چند ملیتی انجام می‌گیرد که فعالیت تجاری آن از مرزهای دولت ملی فراتر می‌رود و بر پایه آن تولید جهان بر پایه «فرا - ملیتی» و در جهت تشویق کارایی و تفوق فنی سازمان می‌یابد (هایل برونر، ۱۳۶۳: ۸۹). سرمایه‌داری در این روند زاده‌ی برخورد دونوع جریان است: جریان رمز‌گشایی شده‌ی تولید در شکل سرمایه - پول و جریان های رمز‌گشایی شده‌ی کار در شکل کارگر آزاد. ماشین سرمایه‌داری در این روند از پول مجموعه‌ای از اصول متعارف مربوط به کمیته‌های انتزاعی را که همواره در مسیر حرکت قلمروزدایی عضو جامعه پیش می‌رود، جایگزین خود ایده‌ای رمز کرده است. سرمایه‌داری بدین ترتیب به سوی آستانه‌ای از رمز‌گشایی میل می‌کند که عضو جامعه را در جهت بدنی بدون اندام متلاشی می‌کند و روی این بدن جریان‌های میل را در میدانی قلمروزدایی شده آزاد می‌کند. بدین ترتیب رمز‌گشایی از جریان‌ها و قلمروزدایی از عضو جامعه اساسی‌ترین گرایش سرمایه‌داری را در عصر حاضر شکل می‌دهد. سرمایه‌داری بی‌وقفه به سرحد خود نزدیک می‌شود. سرحدی که دقیقاً شیزوفرنیک است (دلوز، ۱۳۸۱: ۴۳۷). در این میان گذار از یک جامعه سرمایه‌داری تولیدگرا به یک نظم نو سرمایه‌داری سبیرنتیکی که این بار معطوف به کنترل مطلق است (بودریار، ۱۳۸۱: ۴۷۱)، جریان سرمایه رویکردی جهانی و سریع و ساده می‌یابد.

در این میان هر گونه برنامه ریزی فضای جغرافیایی نواحی روستایی یا شهری در این دوره نیازمند هستی شناختی برنامه ریزی و معرفت شناختی مرتبط با آن و روش شناختی منتج از آن می‌باشد. زیرا تحولات امروز جهان در بستری از چالش‌های درون و برون متنی و در ابعاد مختلفی شکل می‌گیرد. پیش

^۱ - Man - Made

برنده این تحولات در یک بستری کلان، معطوف به تغییرات شیوه تولید سرمایه داری است. این شیوه تولید در چارچوب سرمایه داری می باشد که تبلور عینیت یافتگی متن فضایی را سبب می شود. خاصیت شیوزوفرنیک سرمایه داری در رویکردی بینامتنی تحولات عصر حاضر را به سمت و سوی های متفاوتی سوق می دهد. به همین دلیل پیوستگی کاملاً مستقیمی امروزه بین مفاهیم جغرافیایی و سرمایه داری در یک دیدگاه پساساختاری وجود دارد.

در این بین برنامه ریزی و توسعه در نواحی روستایی از آغاز تا کنون همتنیده با سرمایه داری بوده و جزئی از این نظام محسوب می شود. سرمایه داری، متن فضایی تولید شده را برای برنامه ریزی روستایی به صورت محصولی تولید شده، عرضه می کند. این بدان معنا است که سرمایه داری همچون نظام کارخانه - تولید، متن فضایی را برای برنامه ریزی روستایی بسته بندی کرده و با تبلیغات پیرامون آن، میل به توسعه متن فضایی را شکل می دهد. این روند از برنامه ریزی و توسعه در نواحی روستایی را با تاسی به ژیل دلوز (۱۳۸۱، ۴۲۶) می توان «تولید تولید» دانست، که در آن با تولید فضای خاص برای برنامه ریزی، به تولید میل به توسعه در متن فضایی تولید شده، منتهی می گردد. به این ترتیب متن فضایی، ارزش خود ارجاعی اش را به عنوان یک متن فضایی با ارزش مند تولید شده، از دست داده و دیگر نمی تواند در برگیرنده رابطه متقابل انسان و محیط باشد، بلکه مالکیت انسان بر متن فضایی به عنوان کالایی مدنظر است که مصرف کننده هرگونه که مایل است می تواند از این کالا استفاده کند. این کالا باید نشانه تبلیغی خاص خود را برای فروش عرضه کند که این نشانه ها در چارچوب تبلیغات، ابعاد غیر واقعی به خود می گیرد تا فروش بیشتری را شکل دهد و به گفته بودیاری (۱۳۸۱، ۴۶۴) ناشی از گذار نظام ارزش مبادله سرمایه داری به قانون ساختاری ارزش است که در آن، فروش محصول به ارزش پولی برای مبادله یا خرید آن نبوده، بلکه وابسته به ساختاری از تبلیغات و ارزش گذاری های غیر تولیدی بر روی محصول است. به بیانی دقیق تر، سود اقتصادی به تنها انگیزه توسعه روستایی در سه سطح روستا، ساکنان و برنامه ریزی بدل می شود. در حالی که تناقضات درونی نادیده گرفته می شود.

تجدید ساختار پسامدرن جهان معاصر به نحو چشمگیری باعث به وجود آمدن چالشی جدی برای فلسفه های تثبیت شده، روش ها، و فعالیت های برنامه ریزی مخصوصاً برای شکل مدرن آن که در صد سال گذشته این حرفه را تحت سیطره خود قرار داده، شده است. خانواده و جامعه، روستا، شهر و منطقه، ملت، جهان اول، دوم و سوم آنقدر در طی سه دهه گذشته تغییر کرده اند که اکنون به نحوه چشمگیری روش های جدید و متفاوتی و در واقع حتی تعاریفات جدید و متفاوتی به عنوان موضوعات برنامه ریزی روستایی می طلبد. در این راستا با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله و اساسی به عنوان یک پارادایم کارآمد در رابطه با برنامه ریزی و توسعه روستایی مورد بررسی و تبیین قرار می گیرد.

جغرافیا و اساسی

و اساسی در جغرافیا همچون دیگر علوم انسانی، معرفت شناختی رادیکالی را شکل می دهد که در رابطه با نسبتی که با رئالیسم^۱ برقرار می نماید، ابزار مهمی در زمینه تحلیل محسوب می شود (Merchant, 2003: 201). فلسفه و اساسی با تاکید بر دو ویژگی « دگرگون شوندگی / بازتولید خود » (Bhaskar, 1989: 82-88) پدیده ها در واقع بستری برای مطالعات بنیادی جغرافیایی در رابطه با فضای اجتماعی شکل می دهد. و اساسی با آن خاصیت بین رشته ای خود در واقع تطبیق پذیری بالایی را با علم جغرافیا داراست زیرا که بیشتر مباحث جغرافیایی نیز بین رشته ای محسوب می شوند. این امر می تواند با تحکیمی که به مباحث فضایی می بخشد با تاسی به « فضای جغرافیایی به عنوان متن»، مفید واقع شود.

و اساسی جغرافیایی با تاکیدی که « بر تقسیم شدگی، ناهمگونی و تناقض » (Derrida, 1994: 93) دارد، هویت غیر محلی را در هم فرو می ریزد و خصلتی ناتمام می یابد. این رویکرد به هویت باعث شده که مرز میان فرد و فضا دچار ریزش گردد. بدین گونه فضای اجتماعی و کنشگران انسانی فضا اهمیتی دو چندان می یابند. اهمیت کنشگران انسانی در چارچوب و اساسی جغرافیایی با تاکید بر هویت فضایی مانع از « انکارها و جداسازی ها در هویت ها [فضایی و بومی] شده » (Derrida, 1978: 168) و از این طریق سنت نئو لیبرالی در تقسیم کار فضایی و هویت یکسان جهانی دچار فروپاشی می شود (Dixon, 2005: 244). در واقع و اساسی در جغرافیا با پوزیتیویسم وداع گفته و به قول نیچه از نیروی آپولونی دست شسته و به دیونیزوس روی آورده و و بر بستری از معرفت شناختی رادیکال، « جغرافیای دیونیزوسی^۲ » را شکل می دهد که در متن های فضایی - جغرافیایی به دنبال عدالت جغرافیایی است. در این میان همانگونه که در بحث و اساسی دریدایی قابل ملاحظه است، شناخت و آگاهی از و اساسی مستلزم مفاهیم بنیادی می باشد که در این قسمت آن مفاهیم در رابطه با و اساسی جغرافیایی به اختصار توضیح داده می شود.

- متافیزیک حضور : در رابطه با متافیزیک حضور در جغرافیا، با تاسی به مباحث دریدا که متافیزیک حضور را در فرضیات سنت فلسفی و متافیزیکی ای می داند که بر مبنای باور به «حضور» بنیاد نهاده شده است، و با توجه به لایه های پنهان مطالعات جغرافیایی می توان به حضور « پوزیتیویسم^۳ » در تفکرات مختلف جغرافیایی اشاره کرد (Hill, 1981: 38-60). به تعبیر دیگر از ریچارد هارتشون^۴ تا دیوید هاروی ،

¹ - Realism

² - دیونیزوس یکی از خدایان یونانی و خدای شور، شادی، باروری، شراب و مردانگی محسوب می شود که معادل آن در تمدن روم « باکوس » نام دارد. در اینجا دیونیزوس نماد جهان بینی نیچه فیلسوف بزرگ جهانی به شمار می رود. به بیان نیچه دیونیزوس یک ویرانگر است و در اوج ویرانگی آفرینشگری می کند. مراد از بکارگیری جغرافیای دیونیزوسی از سوی نگارنده، همین جهان بینی نیچه را مدنظر دارد.

³ - Positivism

⁴ - R Hartshorn

همه محققان روش شناسی و فلسفه جغرافیا، کم یا زیاد، به نحوی تحت تاثیر پوزیتیویسم قرار داشته اند (شکویی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). در واقع پوزیتیویسم فلسفه پنهان علم جغرافیا از آغاز جغرافیای مدرن تا اکنون می باشد که در برگیرنده مکاتب مختلف جغرافیایی مانند جغرافیای کمی یا جغرافیای قانونمند، جغرافیای ساختاری، جغرافیای رفتاری، جغرافیای مارکسیستی و نظیر اینها است. پوزیتیویسم در لایه های پنهان مکاتب جغرافیایی با جدا کردن مفهوم مکان از واقعیت فضایی در پی آن بود که حقیقتی را در فضای جغرافیایی شکل دهد تا بتواند عام گرایی مدنظر خود را تسری دهد (ویث، ۱۳۶۶: ۳۰). در حالی که نادیده گرفتن واقعیت های فضایی سبب نادیده گرفتن مکان های حاشیه ای گردید و مفهوم بنیادین انسان و محیط را به نفع انسان، یا به نفع محیط دستخوش تغییر نمود.

علاوه بر آن پوزیتیویسم با برخورد جوهری با فضا (افروغ، ۱۳۷۷: ۹) و در راستای شیء فی ذاته موجود، در رابطه با بررسی های فضایی به گونه ای واضح شرایط اجتماعی و فرهنگی و نقش آنها در تولید فضا را نادیده انگاشت. بدین ترتیب پوزیتیویسم در جغرافیا به کلان روایت ها، فرصت تجلی داده و سیطره آنها را بر مطالعات جغرافیایی تحکیم نمود و از این طریق صداهای حاشیه ای در مکان به فراموشی سپرده شده و مفهوم عدالت دستخوش نظم پذیری فضایی گردید و رگسیون انسانی نماد عدالتی شده است که بیش از همه به نفع سرمایه داری عمل می کند.

- لوگوس محوری: لوگوس حاکم بر علم جغرافیا نشان دهنده یک امر واضح یعنی « سرمایه داری » می باشد. در واقع این سرمایه داری است که « اتوریته ی علم جغرافیا » را شکل می دهد و مفاهیم برخاسته از این اتوریته همچون توسعه، شیوه تولید، فرایند سرمایه و نظیر اینها می باشد (هاروی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) که در مطالعات جغرافیایی به کار گرفته می شود. خاصیت شیزوفرنیک سرمایه داری در رویکردی بینامتنی تحولات جغرافیایی را به سمت و سوی های متفاوتی سوق می دهد و سرمایه داری متاخر به عنوان منطبق فرهنگی (جیمسون، ۱۳۷۹: ۳) تبلور می یابد. به همین دلیل پیوستگی کاملاً مستقیمی امروزه بین مفاهیم جغرافیایی و سرمایه داری در یک دیدگاه ساختاری وجود دارد.

سرمایه داری در این همانی دیگر گونه اش، بیرون بودگی های ۲ تولیدی را پیرامون اصالت های فضایی - جغرافیایی شکل می دهد (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۸۴) و بدین گونه در ریز پردازش و اساسی جغرافیایی، سرمایه داری هستی مکتوبی را به عنوان لوگوس پیرامون فضا مندی در یک رویکرد به زیست بوم اجتماعی و در سیطره بر فضاهای جغرافیایی برای کسب سود بازمی نماید. در واقع سرمایه داری هنوز بیشتر از دیروز شیوه های از سلطه فضایی - جغرافیایی است و ما کماکان در قلب آنیم. سرمایه داری در فضای جغرافیایی بی وقفه به سرحد خود نزدیک می شود. سرحدی که دقیقاً شیزوفرنیک است (ژیل دلوز، ۱۳۸۱: ۴۳۷). در این میان

¹-Master Narrative

²-Exteriorit

گذار از یک جامعه سرمایه داری تولیدگرا به یک نظم نو سرمایه داری سبیرنتیکی که این بار معطوف به کنترل مطلق است (بودریار، ۱۳۸۱: ۴۷۱) سبب شده است جریان سرمایه رویکردی جهانی و سریع و ساده یابد.

- تقابل های دوتایی: پیرامون تقابل های دوتایی در واسازی جغرافیایی واضح ترین امر، باید به تقابل « فضا/ زمان» اشاره کرد. این تقابل « فضا/ زمان» با آنکه فضای جغرافیایی تبلور دهنده هستی شناختی جغرافیا در پیرامون بسط تئوریک و عملگرایی این علم در فرجام های از تفسیرها و تاویل هایی بوده که بدون آن جغرافیا، ماهیت وجودی خود را از دست می دهد، از آغاز جغرافیای مدرن وجود داشته و همیشه به استیلای زمان بر فضا منتهی گردیده است. به گونه ای که میشل فوکو در رابطه با استیلای زمان بر فضا و توجه و مدنظر قرار دادن فضا بیان می دارد « [توجه به فضا] با برگسون آغاز می شود یا قبل از آن؟ با فضا به عنوان امری مرده، ثابت نگه داشته شده، غیر دیالکتیکی و بی تحرک برخورد می شود. زمان برعکس غنا، باروری، زندگی و دیالکتیک است» (Foucault, 1980, 70). این امر که نشان دهنده وسواس به تاریخ و تاریخگرایی بوده، علاوه بر قرن نوزدهم تا دهه های پایانی قرن بیستم وجود داشت و از جایگاه برتر تصور تاریخی در تمامی علوم انسانی حفاظت می نمود. به گونه ای که زمان در جغرافیا مدرن به کلان روایتی بدل گشت مطالعات جغرافیایی تنها با برجسب زمانی اعتبار یافت. بدین گونه « جغرافیای از پیش ساخته شده صحنه را تشکیل می دهد، در حالی که ساخته شدن تعمدی تاریخ عمل را دیکته کرده، خط قصه را مشخص می کند» (Soja, 1995, 118).

اما از دهه ۷۰ میلادی و با گذار به پسامدرن، عصری آغاز گردید که با پایان دادن به سیطره زمان اهمیت فضا را یادآور شده است. به بیان فوکو « می توان گفت که منازعات ایدئولوژیک مشخص که به مباحث امروزه جان می بخشند، اخلاف واهی زمان را در تقابل با ساکنان مشخص فضا قرار می دهند» (Foucault, 1984, 22). بدین گونه جغرافیدانان پسامدرن تمام جنبه های جغرافیایی فضا را به عنوان یک تصور معمولی با وارونه کردن گردش آن و فرمول سازی دوباره به عنوان ساخت اجتماعی و فرایند تولید فضا مدنظر قرار داده (روسنائو، ۱۳۸۰: ۱۲۲) و از این طریق فضاهای جدید پسامدرنیته تعامل پیچیده ای را میان عوامل جهانی و منطقه ای برقرار ساخته است.

فضای جغرافیایی در واسازی با ایده « حوزه زدایی» (Deleuze, 1984) مورد بررسی قرار می گیرد. از این رو می توان بیان داشت با توجه به پایان سیطره زمان در راستای تقابل های دو تایی به طرز بارزی جغرافیای انتقادی و پسامدرن انسانی در حال شکل گیری است، جغرافیایی که جسورانه دلالت تفسیری فضا را در حدود و ثغور اندیشه انتقادی مدرن که به زمان اولویت بخشیده بود، دوباره تحکیم می کند.

واسازی متن فضایی روستایی

تجدید ساختار پسامدرن جهان معاصر به نحو چشمگیری باعث به وجود آمدن چالشی جدی برای فلسفه‌های تثبیت شده، روش‌ها، و فعالیت‌های برنامه‌ریزی روستایی مخصوصاً برای شکل مدرن آن که در صد سال گذشته رشته جغرافیا را تحت سیطره خود قرار داده، شده است. خانواده و جامعه، روستا، شهر و منطقه، ملت، جهان اول، دوم و سوم آنقدر در طی سه دهه گذشته تغییر کرده‌اند که اکنون به نحوه چشمگیری روش‌های جدید و متفاوتی و در واقع حتی تعاریفات جدید و متفاوتی به عنوان موضوعات برنامه‌ریزی می‌طلبند (Soja, 1997:231). در این راستا واسازی فضای روستایی روشی برای خوانش متن فضایی و نمایش کاربرد متناقض مفاهیم موجود در متن فراهم می‌آورد. در واقع فرادهدش و ساختار متن جغرافیایی واسازی شده و اجزاء به دست آمده تجدید ساختار می‌گردد. در این راستا واسازی جغرافیایی «خود هویتی دال و مدلول و خود حضوری سوژه متکلم و نشانه‌ها را مورد سؤال قرار داده» (Doel, 2005:247) و هرگونه مرکز و ارجاع به اصل نخستین را رد می‌کند. واسازی جغرافیایی، متن فضایی امکان فهم رویداد‌های گوناگونی را فراهم می‌کند که بر علیه نظم مسلط جهانی می‌باشند. این نگاه، درک ما را از فرآیند حذف شدگی گفتمان‌های بینا متنی حاشیه‌ای موجود در سطح جهان غنا بخشیده، تحلیل بحران‌های موجود در سطح جهان امکان‌پذیر می‌کند (Barnett, 2005, 239) و از آنجا که کارآمدی یک اندیشه در داشتن همبستگی درونی میان عناصر گوناگون آن می‌باشد، در نظر گرفتن فضای جغرافیایی به عنوان یک متن فضایی و واسازی آن سبب می‌گردد که اندیشه «ایجاد همبستگی و انسجام ۱» با توجه به واقعیت‌ها فضایی، جانشین تلاش برای رسیدن به عینیت‌های پوزیتیویستی شود.

برای واسازی فضای جغرافیایی به عنوان یک متن فضایی روستایی، نیازمند بیان مفاهیم خاص در رابطه با واسازی جغرافیایی می‌باشیم. از این منظر متن فضایی دارای سه لایه متفاوت می‌باشد که به عنوان « رویه‌های متنی» نامیده شده و هر یک مقیاس عملکردی خود را دارا می‌باشند. این سه رویه‌های متنی در یک متن فضایی عبارتند از جا^۲، مکان جغرافیایی^۳ و فضا^۴

در واقع این سه رویه‌های متنی در یک حالت ترکیبی، متن فضایی را شکل می‌دهند که در واسازی آن در نسبت با موضوع مورد بررسی هر یک از این رویه‌ها در ارتباط باهم و به تنهایی می‌بایست مورد مطالعه قرار گیرند. انتخاب واژه‌های فوق تأکیدی بر ماهیت هر یک از این رویه‌های متنی می‌باشد. که هر یک جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند. اما ارتباط بین رویه‌های متنی نه به صورت سلسله‌مراتبی و درختی، که به صورت افقی و شبکه‌ای می‌باشد. در واقع ارتباط بین رویه‌های متنی در متن فضایی و

¹- Coherence

²-Place

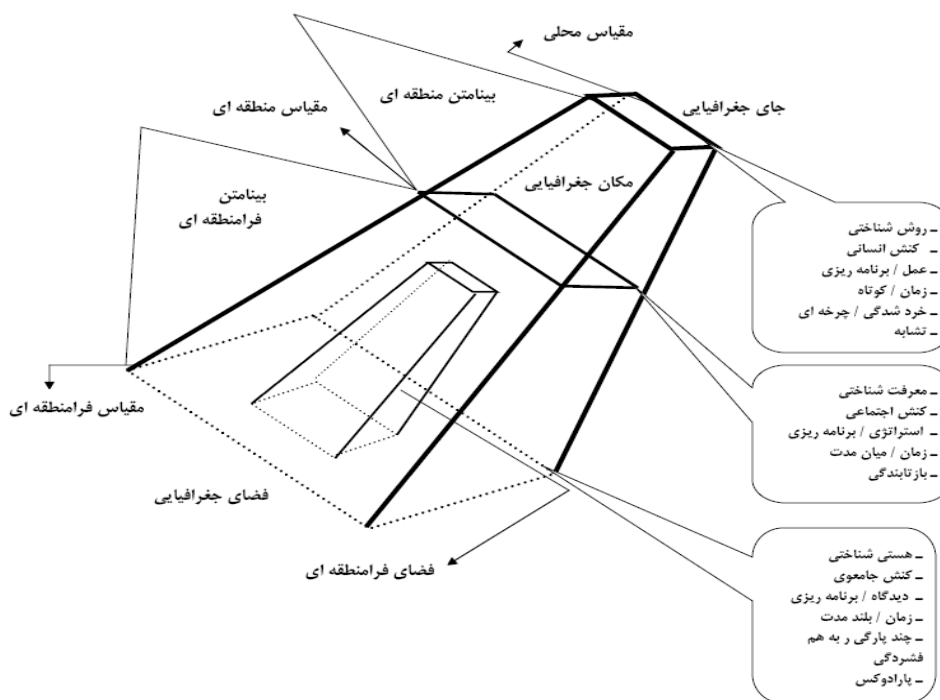
³- Locale or Locality

⁴-Space

مابین متن های فضایی دیگر به صورتی شکل می گیرد که از آن به عنوان « ریزوم^۱ » یاد می شود که نشان دهنده گذار از تاکید بر فرآیند و ساختار سلطه گر آن است. در این میان شکل ۱ نشان دهنده یک مدل مفهومی از واسازی متن فضایی و رویه های متنی آن می باشد. در این بین هر یک از رویه های متنی فوق در برگرفته مفهومی خاص در واسازی جغرافیایی می باشند که می توان به معرفی آنها پرداخت.

جا : در واقع نشان دهنده محل در یک متن فضایی می باشد که می توان آن را به عنوان فضای زیستی نیز مورد اشاره قرار داد. به عنوان مثال یک فضای شهری به عنوان متن فضایی در برگرفته « جا » های مختلفی است که موزائیک وار در کنار هم قرار گرفته اند و زندگی روزمره در آن جریان دارد. جا آنگونه که در اینجا مدنظر می باشد، محل « کنش انسانی » است. کنش انسانی در هویت جا دارای اهمیت اساسی است به گونه ای که بدون کنش انسانی فاقد هویت می باشد. به عنوان مثال دانشگاه به عنوان یک جا تنها در صورتی دارای هویت است که کنش انسانی در چارچوب آداب دانشگاهی (استاد و دانشجو) در آن شکل گیرد و گرنه به فرض ساختن و مشخص کردن کاربری، هیچ گاه شکل دهنده هویت جا نیست^۲.

شکل ۱: مدلی مفهومی از واسازی متن فضایی (جغرافیایی)



(ماخذ : نگارنده)

^۱ - Rhizomes

^۲ - یکی از ایرادات وارده به برنامه ریزی شهری مدرن و طرح های جامع، در نظر نگرفتن همین هویت جا در فضای شهری می باشد.

مکان^۱ [یا مکان جغرافیایی]: مکان جغرافیایی در متن فضایی، جایگاه و اساسی جغرافیایی بوده و بر آن تاکید می شود. از این منظر مکان های جغرافیایی نه تنها دارای پیچیدگی خاص می باشد بلکه مخزن مقاصد پیچیده انسانی نیز به حساب می آیند. از آنجا که «هایدگر (فیلسوف بزرگ آلمانی) دانش جغرافیا را به شکل ملموسی در قلمرو وجود یا هستی جای می دهد و نه در انتزاع و تجرید» (کرنگ، ۱۳۸۳، ۱۵۶)، در واقع می توان گفت در مکان جغرافیایی است که نظر هایدگر پیرامون دانش جغرافیا، تایید می شود. در این راستا می توان بیان داشت که مکان جغرافیایی محصول پایدار و اجتماعی قابل تشخیص از متن فضایی می باشد که به واسطه و نتیجه عینی از فعالیت اجتماعی و ارتباطات (شامل روابط طبقاتی) از نظر مادی تولید می گردد (Soja, 1989, 131). علاوه بر آن مکان بستر سرمایه داری برای شیوه تولیدش محسوب می شود و فرایند انباشت در مکان شکل می گیرد و همچنین بازتولید نیروی کار نیز متکی به مکان جغرافیایی می باشد (Massey, 1984, 197). از این رو مکان بستری مناسب برای تحلیل های جغرافیایی و و اساسی متن فضایی در رابطه با عدالت جغرافیایی می باشد. بطور کلی می توان مکان جغرافیایی را مجموعه ای از جا های مختلف دانست که دارای هویت فرهنگی مشترک می باشند و به عنوان واسطه تعامل اجتماعی عمل می نماید. مکان جغرافیایی در یک متن فضایی، در چارچوب یک معرفت شناختی رادیکال، و اساسی می شود، در واقع تاکید بسیاری بر مکان در و اساسی جغرافیایی وجود دارد.

فضا: مجموعه ای از جا ها و مکان های جغرافیایی را در بر می گیرد. حالتی انتزاعی داشته در مقیاس فرا منطقه ای، ملی و فرا ملی تداعی می گردد. در برگرنده کنش جامعه‌وی بوده و باز نمایی دیدگاه های مختلف است. فضا در رابطه با متن فضایی و تحلیل های جغرافیایی، تداعی گر هستی شناختی بوده که بستری برای ارائه و ارزیابی تاثیرات مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی فراهم می آورد. فضا به عنوان یک رویه متنی در متن فضایی « به میدان های نیرو و جریان هایی تسری پیدا خواهد کرد» (پور احمد، ۱۳۸۵، ۷۷) که در بررسی و تحلیل آنها نیازمند کمک گرفتن از و اساسی جغرافیایی و تحلیل آنارشیستی فضا می باشیم. زیرا تنها بر بنیان دیدگاه آنارشیستی است که می توان فارغ از اقتدار سرمایه داری به تحلیل فضا پرداخت و از آن برای ایجاد راه های تغییر اجتماع استفاده نمود (بلانت، ۱۳۸۵، ۸۰). در واقع با چنین دیدگاهی نسبت به فضا و در چارچوب متن فضایی می توان گام های موثری در جهت همیاری متقابل، مکان های جغرافیایی مختلف برداشت. با توجه به مباحث فوق، ویژگی های سه رویه متنی شکل دهنده متن فضایی در چارچوب و اساسی جغرافیایی در جدول ۱ مقایسه می گردد.

^۱ - مکان جغرافیایی را می توان معادل جا در اندیشه رونالد جانستون مدنظر قرار داد ولی تفاوت هایی را نیز دارا می باشند بخصوص در زمینه برداشت هایی پیرامون ماتریالیسم جغرافیایی.

جدول ۱ - مقایسه ویژگی های رویه های متنی در یک متن فضایی

رویه های متنی	مقیاس	برنامه ریزی	کنش	زمان	تداعی	شعور	شیوه
جا	محلی	پراتیک	انسانی	کوتاه	زیستی	روشن شناختی	آینده پژوهی
مکان جغرافیایی	منطقه ای	استراتژی	اجتماعی	میان مدت	اداراکی	معرفت شناختی	واسازی
فضا	فرا منطقه ای	دیدگاه	جامعوی	بلند مدت	پنداری	هستی شناختی	آنارشیسم

(ماخذ: نگارنده)

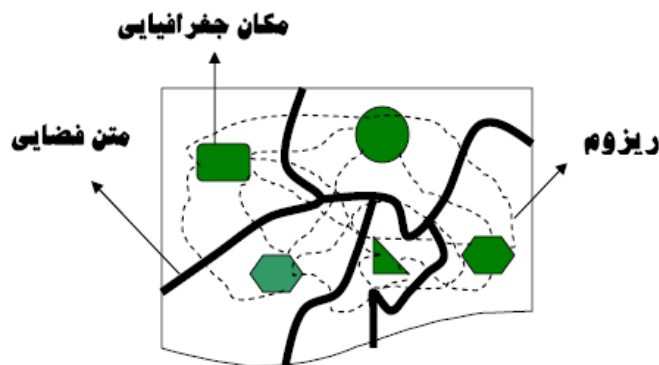
ریزوم^۱: بالاخره پیوند دهنده رویه های فضایی در هر متن فضایی و همچنین ارتباط مابین متن های فضایی مختلف به وسیله ریزوم صورت می گیرد. اصطلاح ریزوم برگرفته از اندیشه های فیلسوفان پسامدرن ژیل دلوز^۲ و فلیکس گتاری^۳ می باشد. این دو اصطلاح ریزوم را برای واسازی متن به کار برده اند و به کمک آن انگاره کتاب را واسازی نمودند. به بیان آنها، ریزوم اشکال گوناگونی از گسترش سطحی انشعابی از همه سو گرفته تا عینیت یابی در قالب های مختلف را در بر می گیرد (دلوز و گتاری، ۱۳۸۱، ۱۷۳). اما در زمینه متن فضایی و واسازی ریزوم در واقع ارتباط دهنده بین رویه های مختلف متنی می باشد. از هم تنیدگی واقعیت های اجتماعی و جغرافیایی در تولید فضای جغرافیایی و شکل گیری متن فضایی را نمی توان به فرآیند، فروکاست که فرآیند خود جزوی از مرکز محوری و سلطه گری سیستم و ساختار است. از این رو در خوانش و واسازی متن فضایی ریزوم جایگزین فرآیند می شود که در واقع حاصل درهم تنیدگی روایت و واقعیت (Gough, 2004, 4) در متن فضایی می باشد. با ریزوم است که می توان به بررسی ارتباطات در یک متن فضایی پرداخت و رویکرد ماتریالیسم جغرافیایی را در واسازی متن فضایی به کار گرفت. شکل ۲ نشان دهنده مفهوم ریزوم در ارتباط بین مکان های جغرافیایی و متن های فضایی مختلف می باشد.

^۱ - ریزوم در واقع بر گرفته است از مفهومی از گیاهشناسی و به ریشه هایی اطلاق می شود که درختی نبوده و به صورت افقی در زیر زمین گسترش می یابند و از هر کجا که قطع شوند از همانجا دوباره به صورت افقی به رشد خود ادامه می دهند. سیب زمینی مثال عینی از ریشه های ریزومی است.

^۲- Gilles Deleuze

^۳- Felix Guattari

شکل ۲ - مفهوم ریزوم در نواحی روستایی



(ماخذ : نگارنده)

واسازی، برنامه روستایی، متن فضایی

در اولین گام واسازی این الگوهای توسعه یافتن تقابل های دو تایی در آن الگوها می باشد. زیرا دریدا معتقد است که ما باید سعی کنیم تقابل های دو تایی نظیر ذات/ روح، سوژه / ابژه، کذب / صدق، جان/ جسم، متن/ معنی، بیرونی/ درونی، نمود/ بود، حضور/ بازنمایی، زمان / مکان و نظیر اینها را که از رهگذر آنها عادت به اندیشیدن کرده ایم و تضمین کننده بقای متافیزیکی در فرآیند تفکر ما هستند در هم بشکنیم. بدین گونه در حوزه واسازی، تقابل های دو تایی نخستین تقابل هایی است که باید مورد تحلیل قرار گیرد و شاید که از آن پس دیگر به سادگی بر تعریف ما از کردار حاکم نشود (دریدا، ۱۳۸۱: ۱۲۴). در این راستا تقابل دو تایی موجود در الگوهای توسعه روستایی در ایران از آغاز تا کنون «تقابل شهر / روستا» می باشد.

تقابل های دودویی: در رابطه با الگوهای توسعه روستایی در ایران از دیر باز تقابل های دو تایی مابین شهر/ روستا وجود داشته و همیشه جهت دهی الگو توسعه روستایی به سمت شهر بوده است. هرچند این امر انکار شود، با بررسی برنامه های توسعه روستایی به خوبی قایل مشاهده است که شهر در تمامی برنامه های توسعه روستایی تسلطی عیان و پنهان داشته است. این در حالی است که نواحی روستایی امروزه دیگر به عنوان تقابل های دو تایی شهر و روستا متبلور کننده، تمایز بین این دو نمی باشد. تنها تفاوت مابین شهر و روستا امروزه در تعداد جمعیت هریک می باشد که کارکردهای یگانه ای را در مقیاس های متفاوت بر عهده دارند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۲، ۳۸). تمایز دیالکتیکی شهر و روستا پیرامون تقابل های دو تایی و برکنش های آنها در فرجام مدرنیته امروزه به پایان خود رسیده است و زمینه های تعامل فضایی در زمینه یک نگرش متنی بین شهر و روستا به عنوان دو فضای انسانی با جمعیتی متفاوت از ساکنان فراهم آورده است. این خود در رویکرد به توسعه در چارچوب نظریه های متفاوت، توسعه را در دو فضا در همتندگی با هم مطرح می کند و توسعه را در تمامی بخش های اقتصادی در نواحی روستایی و شهری در چارچوب رویکرد به «مزیت نسبی» امکان پذیر می نماید.

متافیزیک حضور: در رابطه با متافیزیک حضور در الگوهای توسعه روستایی در ایران می توان به سلطه « پوزیتیویسم» در تمامی الگوهای توسعه روستایی اشاره کرد. دیدگاه پوزیتیویستی بخصوص در برنامه های توسعه درک متناهی از فضا را به عنوان یک ناحیه روستایی مورد بی توجهی قرار داده و با استقراء حاکم بر آن اندیشه، تمامی نسخه ها را با یک تجویز یکسان می نویسد. مثال بارز آن طرح های هادی روستایی هستند که مانند چارچوبی فراهم آمده تنها نیازمند اطلاعاتی از پیش تعیین شده می باشند که در آن قرار گیرد.

در این میان هر چند کنش پذیری انسان و محیط در قالب سطوح تکنولوژیکی و مدیریتی اقتصاد روستایی را شکل داده که بیشتر وابسته به زمین است ولی بر کنش کشاورزی در نواحی روستایی در روند یکسره پردازش شده ناشی از سرمایه داری از آغاز مدرنیته تا اکنون شکل گرفته و دستخوش تحولات بسیاری گردیده است. از این رو راهکارهای مختلف اقتصادی که در نواحی روستایی به اجرا گذاشته می شده است سعی بر آن داشته تا با تأثیرگذاری در کشاورزی به عنوان منبع اصلی درآمد نواحی روستایی، سطح رفاه و درآمد روستائیان را افزایش دهد و روند مدرنیزاسیون را در پی گسترش همه جانبه سرمایه داری بر این فضاها تحمیل نماید. اما نوسان قیمت ها و مازاد تولید همراه با اثرات محیط طبیعی، اقتصاد روستایی را بسیار شکننده نمود و گاه رکودی دائمی را در این اقتصاد سبب شد. رکود اقتصادی ناشی از سیاست های تولید انبوه (فوردیسم) در زمینه کشاورزی روند دو سویه ای از بر جای گذاری اثرات مختلفی را در نواحی روستایی سبب گردید.

لوگوس محوری: در رابطه با لوگوس محوری در الگوهای توسعه روستایی در ایران باید به روح سرمایه داری حاکم بر برنامه ریزی توسعه روستایی اشاره کرد که از آغاز تا اکنون به صورتی مبسوط بر بنیان های شیوه سرمایه داری شکل گرفته است به گونه ای که نگرش تک محور بر پایه سرمایه داری سازمان یافته، راهکار افزایش توسعه را در بالابردن ظرفیت تولید بازیافته و سبب شکل گیری کشاورزی سرمایه داری شد. در حالی که در فراگشت تولید محصولات کشاورزی مکانیزم عرضه و تقاضا، وابستگی بسیاری را به تنظیم بازار در چارچوب یارانه های دولت یافت و تنظیم محور توسعه تنها حمایت بخش دولتی را باز طلبید.

این فرآیندها سبب آن گردید که سرمایه داری در تجدید ساختاری حیاتی، کارکردهای چندگانه فضای روستایی را مدنظر قرار داده و تلفیق اقتصادی را در رهیافت پسافوردیسم به منظور عبور از نگرش تک محور به اجرا گذارد. بر این مبنا چالش های سرمایه داری در عصر پسامدرن رهیافت های بسیاری را در ساماندهی فضایی نواحی روستایی برای افزایش سطح درآمد و اشتغال و بالطبع سطح رفاه به کار گرفته است. از این رو توجه به نواحی روستایی پیرامون توسعه ابعاد مختلفی را در بر گرفت.

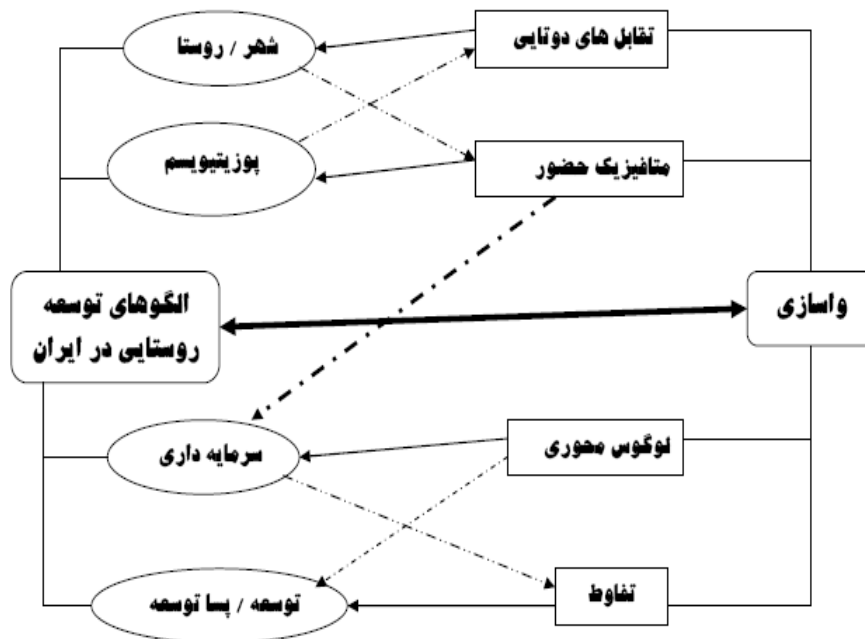
تفاوت: در این بین پیرامون الگوهای توسعه روستایی در ایران می توان در رابطه با تفاوت به توسعه و پسا توسعه اشاره نمود. در ایران الگوی توسعه روستایی دولتی و با محوریت برنامه بوده است که در آن

معمولاً برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی که حکومت ملی انجام شده‌اند، عملاً با نگاه رسمی و دولتی صورت گرفته‌اند؛ به بیان دیگر، رویکرد آنها از بالا به پایین و یا برنامه‌ای (برنامه کار) بوده است. این برنامه‌ها، تجویز و تحلیل بسته‌های از قبل تجربه شده‌ی رشد و توسعه‌ی غربی هستند. بی‌توجهی به دانش بومی، شکاف بزرگ میان اهداف، برنامه‌ها و ویژگی‌های افراد تحت آن، ناآگاهی و بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای محلی از سوی کارگزاران و عاملین اجرایی دولتی، سوءمدیریت و فساد اداری، از جمله عوامل شکست برنامه‌های توسعه‌ی روستایی دولتی‌اند. رویکرد برنامه کار، اجازه‌ی مشارکت عمومی مؤثر را به گروه‌های موردنظر در امر توسعه نمی‌دهد؛ زیرا مشارکت واقعی الزاماً با راه‌نمایی و سیاست‌دهی دولتی، منطبق نیست.

از آنجا که الگوهای توسعه روستایی در ایران بر محوریت و مرکزیت برنامه‌های توسعه سرمایه‌داری مدنظر بود و مدرنیزاسیون را به عنوان هدف توسعه که برگرفته از کنونیت غرب بوده، مدنظر داشته است؛ بیان‌کننده یک فراروایت جهان شمول و عام‌گرا بوده که به مثابه ایدئولوژی پنهان عمل نموده است. در حالی که الگوهای توسعه روستایی پسامدرن معطوف به بی‌اعتبار خواندن اندیشه‌های جهانی و عام‌گرا و تلاش‌های در جهت فرهنگی و بوم‌محور در جهان سوم، اندیشه‌ی مرکزگرایی غرب را به چالش فراخوانده است؛ برای مثال، رابرت یونگ در توصیف شرایط و تحولات جدید تحت نام پست مدرنیته، این تغییر را با عبارت مرکززدایی غرب توصیف می‌کند، یعنی: آگاهی فرهنگ اروپایی از این‌که اروپا دیگر مرکز قطعی و مسلط دنیا نیست (سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۵). اگر غرب دیگر یک کلیت واحد در مرکز عالم نباشد، به مدرنیته و توسعه نیز نمی‌تواند وحدت دهد؛ از این‌رو، اگر توجیه‌کننده‌ی اصلی توسعه و مدرنیته (یعنی غرب) از مرکزیت تنزل پیدا کند، دیگر الگوی واحدی برای هماهنگ‌کردن توسعه‌ی دنیای مدرن وجود نخواهد داشت؛ در نتیجه، خود توسعه همانند روایت‌ها و داستان‌هایی متنوع حتی غرب را نیز متنوع می‌کند.

در نهایت، توسعه فقط صنعتی شدن و عقلانیت روشنگری نخواهد بود، بلکه مجموعه‌ای از الگوها و فرهنگ‌های خاص و گاهی متضاد خواهد بود؛ به بیان دیگر، دنیای تک‌هسته‌ای به دنیای چندهسته‌ای تبدیل می‌شود که در آن اندیشه‌ی اروپامداری به تزلزل می‌گراید. از این رو بحث تفاوت در توسعه روستایی شکل می‌گیرد و توسعه‌های روستایی مطرح می‌گردد. به همین دلیل توجه به فضای توسعه در نواحی روستایی به عنوان یک متن دارای اهمیت است زیرا متن‌ها از یکدیگر متمایز بوده و نمی‌توان متن‌هایی صد در صد یکسان یافت تا الگوهای توسعه روستایی را تجویز کلی نمود. بطورکلی می‌توان واسازی الگوهای توسعه روستایی در ایران را در شمای به صورت شکل ۳ نشان داد که رابطه‌ها و تاثیرگذاری‌های واسازی الگوهای توسعه روستایی در ایران را به ضوح نشان می‌دهد (سقای، ۱۳۸۶).

شکل ۳: واسازی الگوهای توسعه روستایی در ایران



فرجام (در افق عدالت جغرافیایی)

اگر برنامه‌ریزان و برنامه‌ریزی روستایی بخواهند از موقعیت‌ها و شق‌های جدید منتفع شوند و بخواهند از به سمت نظریه برنامه‌ریزی و کاربست برنامه‌ریزی و تجدید ساختار ذهنی‌ای حرکت نمایند همانطور که از مباحث مطرح شده در این مقاله بر می‌آید، ما باید از برنامه‌ریزی صرف (فقط) در جهانی ساختاری به سمت برنامه‌ریزی پویا در حمایت (برای) پسا ساختارگرایی حرکت کنیم. بدین معنا که تلاش کنیم نظریه و کاریست که پیشرو، رهایی بخش و هدفمند باشد، بسازیم.

به نظر می‌رسد آنچه که برای برنامه‌ریزان روستایی پیشرو باقی مانده است قدرت انتخاب بسیار محدودی است که آنها دارند یا باید در فضای قابل بحث همیشگی در حد فاصل خصوصی / عمومی کار کنند یا در دنیای زیر و بالای میز، هم‌جوار با کارشناسان معماری که حدود نگه نداشته و در رویکرد مداخله‌ای خود را به تبیین فضایی روستا و برنامه‌ریزی پیرامون آن گسترش داده‌اند در چارچوب نوسازی روش تحقیق جدید مبتنی بر رویکرد پسا پارادایمی به رقابت برخیزد. والا باید با بهت زدگی پشت ظاهر آرام بخش و حسرت آور بازگشت به خانه، به ریشه‌های فرا شبیه‌سازی^۱ شده شغل خود در برنامه‌ریزی فیزیکی و نقشه‌کشی استفاده زمین (واضح است که با GIS) و طرح‌های هادی روستایی عقب‌نشینی کنند.

^۱ - hyper simulated

از چیزهایی که برای نوسازی^۱ نظریه برنامه ریزی اهمیت خاص دارند، آگاهی فضایی و کاربرد وحدت نظریه و عمل هستند که گسترش سیاست ها و فرهنگی متن فضایی را همراهی کرده اند، این نقطه برنامه ریزی مثلا باید براساس مفاهیم بنیادی و ذهنیت فضایی رادیکالی که در نوشته بل هوکس^۲، چکورنل وست^۳، گایاتری اسپیواک^۴ ادوارد سعید^۵ و گلوریا آنزالدو^۶، بررسی و کشف شده است، ساخته شود. آنچه که از تفکرات این محققین انتقادی پدید می آید، برداشت جدیدی از متن فضایی / جغرافیایی می باشد و آنچه که از استیضاح نظریه فضایی و اجتماعی و از انتقال استراتژیک دانش فضایی به کاربری فضایی بوجود می آید، خود هسته نظریه برنامه ریزی منطقه ای و روستایی می باشد.

در این میان واسازی در واقع ناشی از ضرورت عدالت جغرافیایی می باشد که مقدم بر عدالت اجتماعی است و می تواند در مقیاس مکان جغرافیایی تاثیر گذار باشد در واقع واسازی و عدالت جغرافیایی در گذار از ساختار گرایی و منطقه گرایی کلاسیک، در چارچوب مکان جغرافیایی توجه به عدالت توزیعی را در ابعاد مناطق جغرافیایی مدنظر دارد و با تاسی به گونه ای از نگرش متنی، که عدالت جغرافیایی را امر متنی دانسته و مانع از شکل گیری عدالت تجمیعی تحمیلی خارج از متن می شود. در واقع واسازی جغرافیایی متن فضایی با تاکیدی که بر اصلاح و واسازی ساختار های نهادی مناطق جغرافیایی دارد (Hamilton, 1999:349) بر آن است که در راستای عدالت جغرافیایی به سازماندهی مجدد نهادی مناطق جغرافیایی بپردازد

با این حال گذار سرمایه داری به سازمان نیافتگی، میل به کسب سود از دیگر فضاها را نیز ضروری ساخته است. سرمایه داری ساختار زدایی شده در بازتابندگی فضایی اش از محدودیت های دولت - ملت گریخته و در چارچوب کسب سود تمامی فضاها را به سیطره خود درآورده است. هرچند هنوز شهرهای بزرگ، محل مناسبی برای کسب سود می باشند ولی فضاها دیگر بخصوص نواح روستایی نیز قابلیت های بسیاری برای کسب سود دارند. در این راستا مناطق روستایی در عرصه فضای جهانی که در سیطره سرمایه داری قرار دارد به صورت خرده موزائیک قرار می گیرند و به صحنه دیالکتیکی امر جهانی و امر محلی بدل می گردند. از این رو در مدل ارائه شده زیر (شکل ۴) با یک نگرش واسازانه به خوانش متن فضایی، جایگاه برنامه ریزی روستایی در عصر پسامدرن تبیین می شود.

¹- Recasting

²- bell hooks

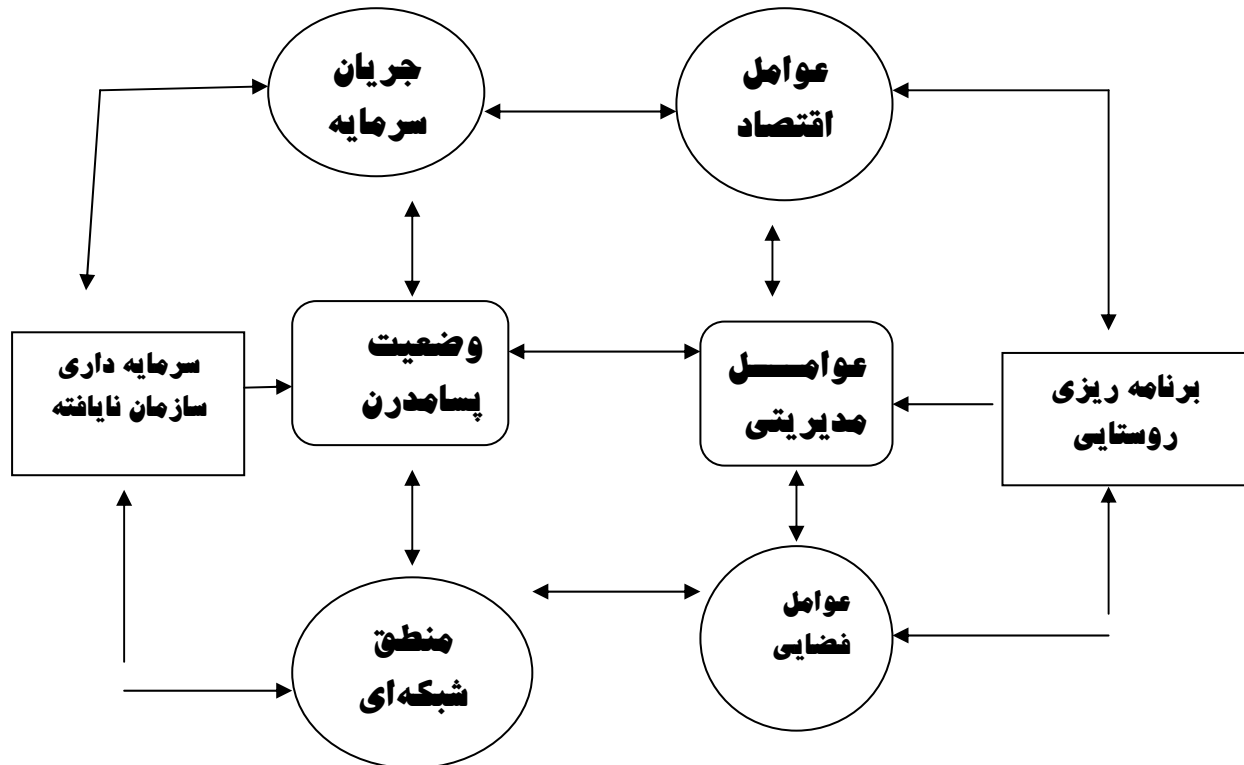
³- Cornell west

⁴- Coayati spivak

⁵- Edward said

⁶- Gloria Anzaldua

شکل ۴ - خوانش متن فضایی در رویکردی واسازانه به برنامه ریزی روستایی

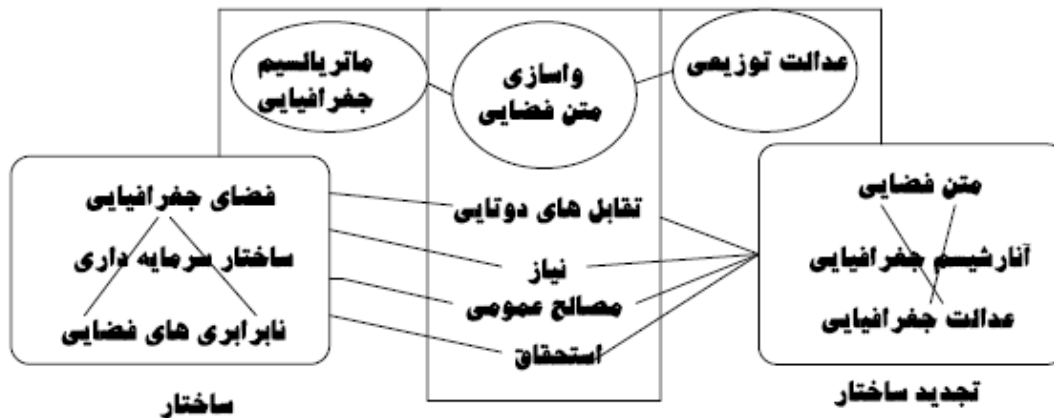


برنامه ریزی روستایی پیرامون سه ویژگی «اقتصادی»، «مدیریتی» و «فضایی (قلمرویی)» در برنامه ریزی فضایی ایفای نقش می کنند. سازو کارهای عملی مربوط به تلفیق و به کارگیری این ویژگی ها در هریک از مناطق جغرافیایی است که در عصر پسامدرن و در زمانه سرمایه داری سازمان نیافته فرصت عملی نمودن فرایند برنامه ریزی روستایی را امکان پذیر می نماید که از آن می توان به «عوامل پوشش منطقه‌ای» یاد کرد.

هر چند عملکرد و اسازی در چارچوب عدالت جغرافیایی ضروری می سازد که در یک متن فضایی و در مقیاس مکان جغرافیایی با برداشت هایی از ماتریالیسم جغرافیایی گونه ای رهایی از اقتدار و از سیطره سرمایه داری شکل گرفته و با تاکید بر دانش بومی و هویت فرهنگی با کمک متقابل (همیاری) و تعاون، فرایندی از تجدید ساختار متن فضایی و در راستای سنجش « نیاز، کمک به مصالح عمومی و استحقاق» (هاروی، ۱۳۷۶، ۱۱۰-۱۰۱) برای ساکنان جاهای مختلف در مکان جغرافیایی اقدام گردد. این امر تنها در صورتی امکان پذیر است که در هستی شناختی یک بررسی جغرافیایی - فضایی با دیدگاهی از جغرافیای نئو آنارشیسم (سقای، ۱۳۸۲) و معرفت شناختی رادیکال ناشی از اسازی جغرافیایی عمل نموده

و تا دستیابی به عدالت جغرافیایی به عنوان یک تجربه رادیکال امکان پذیر گردد. از این رو شکل ۵ مدلی مفهومی را از نسبت عدالت جغرافیایی و اساسی را با توجه به مباحث مطرح شده نشان می دهد.

شکل ۵ - مدلی مفهومی از نسبت اساسی و عدالت جغرافیایی



(ماخذ : نگارنده)

عدالت جغرافیایی در واقع ضرورت توسعه روستایی در ایران می باشد که مقدم بر عدالت اجتماعی است و می تواند در مقیاس مناطق جغرافیایی تاثیر گذار باشد و با تاسی به گونه ای از نگرش منطقه ای، عدالت جغرافیایی را از حالت تک بخش خارج و به میان بخشی سوق می دهد و با تاکید بر اصلاح و اساسی ساختار های نهادی مناطق جغرافیایی دارد سعی در سازماندهی مجدد نهادی تاثیرگذار دارند و معقدند در شرایط پسامدرن در اقتصاد جهانی نیاز به یکپارچه سازی نهادی برای جذب منافع و دفع زیان های جهانی سازی وجود دارد.

منابع و ماخذ

- ۱ - افروغ، اعماد، (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی (ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)*، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، تهران.
- ۲ - بلانت، آلیسون و جین ویلسن، (۱۳۸۵)، *دگراندیشی در فلسفه جغرافیا (مقدمه‌ای بر عقاید و رویه‌های بنیاد ستیز در جغرافیای معارض)*، ترجمه حسین حاتمی نژاد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۳ - بودریار، ژان، (۱۳۸۱)، *مبادله نمادین و مرگ: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران، چاپ اول.
- ۴ - پور احمد، احمد، (۱۳۸۵)، *قلمرو و فلسفه جغرافیا*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۵ - تارو، لستر، (۱۳۷۶)، *آینده سرمایه داری*، ترجمه عزیز کیاوند، نشر دیدار، تهران، چاپ اول.
- ۶ - دریدا، ژاک، (۱۳۸۱)، *ساختار، نشانه و بازی در گفتمان علوم انسانی*، ترجمه پیام یزدانجو، در: به سوی پسامدرن، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- ۷ - دلوز، ژیل و فیلیکس گتاری، (۱۳۸۱)، *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم: تدوین لارنس کهن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران، چاپ اول.
- ۸ - روسنائو، پائولین مری، (۱۳۸۰)، *پست مدرنیسم و علوم اجتماعی*، ترجمه محمد حسین کاظم زاده، نشر آتیه، تهران، چاپ اول.
- ۹ - جیمسون، فردریک، (۱۳۷۹)، *منطق فرهنگی سرمایه داری متاخر*، ترجمه مجید محمدی، نشر هرمس، چاپ اول.
- ۱۰ - سعید، ادوارد، (۱۳۷۹)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۱۱ - سقایی، مهدی، (۱۳۸۲)، «آنارشسیسم و تفکرات جغرافیایی (چشم اندازی از بیرون)»، *مجله رشد آموزش جغرافیا*، شماره ۶۳.
- ۱۲ - کرنک، مایک، (۱۳۸۳)، *جغرافیای فرهنگی*، ترجمه مهدی قرخلو، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- ۱۳ - مطیعی لنگرودی، سیدحسن، (۱۳۸۲)، *برنامه ریزی روستایی (با تاکید بر ایران)*، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، مشهد.
- ۱۴ - ویت، گوردون لیو، (۱۳۶۶)، *جغرافیا و سیرتطور اندیشه‌های جغرافیایی*، ترجمه سیاوش شایان، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱۲-۱۱.
- ۱۵ - هاروی، دیوید، (۱۳۸۵)، *سرمایه داری، کارخانه چندپارگی*، ترجمه محمد حسین ضیاء توانا، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۱۸ - ۲۱۷.
- ۱۶ - هاروی، دیوید، (۱۳۷۶)، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان، محمد رضا حائری و بهروز منادی زاده، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ اول، تهران.

- ۱۷ - هاروی، دیوید، (۱۳۷۹)، *جغرافیای قدرت طبقاتی*، در: *مانیفست پس از ۱۵۰ سال*، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگاه، چاپ اول، تهران.
- ۱۸ - هایل برونر، رابرت، (۱۳۶۳)، *زوال تمدن سوداگری*، ترجمه علی اسدی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول.
- 19- Barnett, Clive. (2005): Life after Derrida, *Antipode*, Volume 37, Issue 4, pages 239 –241
- 20- Deleuze, Gilles and Guattari Felix. (1984): *Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia*, The Athlone Press
- 21- Derrida, J. (1978): *Writing and Difference*, Chicago University Press
- 22- Derrida, Jacques (1994): *Specters of Marx: The state of the debt, the work of mourning, and the new international*, Routledge.
- 23- Dixon, Deborah and John Paul Jones. (2005): *Derridean Geographies*, *Antipode*, Volume 37, Issue 4, pages 242–245
- 24- Doel, Marcus A. (2005): *Deconstruction and Geography: Settling the Account*, *Antipode*, Volume 37, Issue 4, pages 246–249
- 25- Foucault, Michel. (1980): *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972–1977*, Edited by Colin Gordon, Pantheon Books.
- 26- Foucault, Michel. (1984): *Space, Knowledge, and Power*, In Paul Rabinow (Ed.) *the Foucault Reader*, Pantheon Books 239–56.
- 27- Gough, Noel and Price, Leigh. (2004): *Rewording the world: poststructuralist, deconstruction and the 'real' in environmental education*, *Southern African Journal of Environmental Education*, Vol.21
- 28- Hamilton, D.K (1999): *Governing Metropolitan Areas, Response to Growth and Change* New York, Taylor & Francis Group.
- 29- Hill M, R. (1981): *Positivism: a hidden philosophy in geography*, in *Themes in Geographic Thought* Eds M Harvey, B Hollis (Croom Helm, London) pp 38 - 60
- 30- Massey, D. (1984): *Spatial Divisions of Labor: Social Structures and the Geography of Production*. New York: Methuen
- 31- Merchant, Carolyn. (2003): *Reinventing Eden: The Fate of Nature in Western Culture*, Routledge
- 32- Soja, E (1995): *History, Geography, Modernity*, in: *The cultural studies*, Blackwell
- 33- Soja, E. (1997): *Planning in/for Post modernity*, in: *Space and Social Theory*, Routledge.
- 34- Soja, E.W. (1989): *Postmodern geographies: the reassertion of space in critical social theory*. London: Verso